

از دستاوردهای اینترنت، شکل‌گیری «علم شهروندی» است

مقصود فراسنخاوه، جامعه‌شناس، در آغاز سخنان خود به نقد الگویی پرداخت که سال‌ها بر سیاست‌گذاری علمی و دانشگاهی سایه افکنده است؛ الگویی که در آن، نخبگان علمی خود را صاحبان انحصاری دانش می‌پندارند و جامعه را ظرفی خالی تصور می‌کنند که باید دستاوردهای علمی به آن منتقل شود. در چنین نگاهی، مردم عمدتاً دریافت‌کننده دانش هستند و دانشگاه نقش تولیدکننده و توزیع‌کننده حقیقت را بر عهده دارد.

او معتقد است این رویکرد نوعی نگاه پدرسالارانه به جامعه ایجاد کرده و موجب شده است علم در برج‌های عاج دانشگاهی محصور بماند. نتیجه چنین وضعیتی کاهش یاسخگویی اجتماعی علم و کم‌رنگ شدن تأثیر آن بر مسائل واقعی زندگی مردم است. از نگاه او، پرسش اصلی این است که زبان علم تا چه اندازه توانسته به حل مشکلات عینی جامعه، از بحران‌های زیست‌محیطی و ترافیک گرفته تا تعارضات خانوادگی، شغلی و سیاسی کمک کند.

این جامعه‌شناس، ریشه بخشی از این ناکارآمدی را در غلبه «برنامه علمی ضعیف» دانست و راه برطرف‌کردن آن را حرکت به سوی «برنامه علمی قوی» از طریق توسعه حوزه عمومی عنوان کرد. او با استناد به نظریات یورگن هابرماس و سنت فکری حوزه عمومی توضیح داد که علم زمانی می‌تواند اثرگذاری اجتماعی بیشتری داشته باشد که از حصار نهادهای تخصصی خارج شود و در فضای گفت‌وگو، مشارکت و مفاهمه عمومی جریان یابد. فراسنخاوه در تبیین ویژگی‌های حوزه عمومی علم بر چند اصل تأکید کرد: دسترسی آزاد به اطلاعات، ساختارهای افقی به جای روابط سلسله‌مراتبی، گفت‌وگومحوری، برابری در حق دانستن و امکان مشارکت همگانی در بحث‌های علمی.

از منظر او، حقیقت در چنین فضای حاصل تعامل و گفت‌وگوی میان ذهنی است. او همچنین شکل‌گیری «اجتماعات تفسیری» را یکی از مهم‌ترین دستاوردهای حوزه عمومی دانست؛ اجتماعاتی که در آنها افراد با پیشینه‌ها و تجربه‌های متفاوت درباره مسائل مشترک گفت‌وگو می‌کنند و به فهم‌های تازه‌ای دست می‌یابند. به این معنی او، زبان حوزه عمومی زبانی باز، چندصدا و کثرت‌گراست و برخلاف زبان بسته و انحصاری برخی نهادهای تخصصی عمل می‌کند.

فراسنخاوه در ادامه بر استقلال حوزه عمومی علم از کانون قدرت، یعنی دولت و بازار، تأکید کرد. به گفته او، علم نباید تحت سیطره دولت به بخت‌های مرمزگویی یا تحت سلطه بازار به پناه سودآوری انحصاری قرار گیرد، هر چند هر دو نهاد می‌توانند در گفت‌وگوهای حوزه عمومی مشارکت داشته باشند. در این چارچوب، حوزه عمومی قادر است دانشگاه، جامعه، دولت، صنعت، بازار و محیط زیست را در قالب شبکه‌ای از تعاملات متقابل به یکدیگر پیوند دهد.

بخش مهمی از سخنان این جامعه‌شناس به نسبت اینترنت و حوزه عمومی علم اختصاص داشت. او اینترنت را عامل پیدایش حوزه عمومی ندانست، اما تأکید کرد که این فناوری توانسته فرآیندهای شکل‌گیری و گسترش آن را شتاب بخشد. به باور فراسنخاوه، اینترنت دسترسی به اطلاعات، ارتباطات علمی، مشارکت عمومی و توزیع دانش را به شکل بی‌سابقه‌ای افزایش داده و امکان ظهور هویت‌های علمی جدید را فراهم کرده است؛ هویت‌هایی که می‌توانند هم در سطح محلی

و هم در سطح جهانی فعال باشند. وی همچنین به نقش اینترنت در «دستورگذاری عمومی» اشاره کرد؛ فرآیندی که طی آن، مسائل و دغدغه‌های جامعه از طریق فضای عمومی مطرح می‌شوند و به دستور کار دولت‌ها و نهادهای تصمیم‌گیر راه می‌یابند.

از نگاه او، اینترنت نه تنها به دانشمندان امکان مدیریت و سازماندهی بیشتر فعالیت‌های علمی را داده، بلکه ظرفیت انتقادی شهروندان را نیز افزایش داده است؛ زیرا هر ادعا و محتوایی در معرض نقد، ارزیابی و بازبینی قرار می‌گیرد. یکی از مهم‌ترین محوره‌های سخنان فراسنخاوه، مفهوم علم شهروندی است. او توضیح داد که در عصر دیجیتال، مشارکت در تولید دانش دیگر منحصر به استادان دانشگاه و پژوهشگران حرفه‌ای نیست. شهروندان عادی نیز می‌توانند در پروژه‌های علمی مشارکت و داده جمع‌آوری کنند، فرضیه بسازند و در تحلیل مسائل مشارکت داشته باشند.

با این حال، فراسنخاوه تصویری کاملاً خوشبینانه از اینترنت ارائه نکرد. او هشدار داد که اینترنت همزمان با گسترش فرصت‌های مشارکت، چالش‌های تازه‌ای نیز پدید آورده است. نفوذ دولت‌ها، قدرت فرآیندهای شرکت‌های بزرگ فناوری، تهدید حریم خصوصی، رشد پوپولیسم دیجیتال، اتاق‌های پژواک، گسترش شبه‌علم و غوغای رسانه‌ای از جمله مخاطراتی هستند که می‌توانند کیفیت حوزه عمومی را تضعیف کنند. او معتقد است یکی از مهم‌ترین خطرات فضای دیجیتال آن است که «فکر سریع» بر «فکر آهسته» غلبه کند؛ وضعیتی که در آن سرعت انتشار و مصرف اطلاعات جای تأمل، گفت‌وگو و انتقادی و دایره عقلانی را می‌گیرد.

«اینترنت» شرط ضروری تولید علم است

رضا منیعی، مدیر گروه آینده‌پژوهی مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، در سخنرانی خود با عنوان «جایگاه فلسفی و



در نشست «اینترنت و زیست‌بوم علم در ایران» مطرح شد علم بدون اینترنت امکان رشد و رقابت ندارد

جامعه‌شناسی ارتباطات

حمیدرضا حبیبی

گروه اندیشه

مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، روز یکشنبه ۱۷ خردادماه، میزبان نشست «اینترنت و زیست‌بوم علم در ایران» بود؛ نشست که در آن جمعی از پژوهشگران و مدیران علمی کشور به بررسی نسبت میان اینترنت و آینده تولید دانش در ایران پرداختند. آنچه این جلسه را از یک گفت‌وگوی صرفاً فناورانه متمایز می‌کرد، تأکید مشترک سخنرانان بر این گزاره بود که اینترنت دیگر یک ابزار جانبی در خدمت پژوهش نیست، بلکه به بخشی از ساختار زیست



بوم علم در جهان معاصر تبدیل شده است. در این نشست، سخنرانان با رویکردهای جامعه‌شناختی، معرفت‌شناختی و نهادی، نشان دادند علم امروز در یک «سپهر اطلاعاتی» تنفس می‌کند؛ سپهری که در آن دسترسی آزاد، ارتباطات شبکه‌ای و مشارکت عمومی، به عناصر تعیین‌کننده در تولید و اعتبار دانش تبدیل شده‌اند. از همین منظر، محدودیت یا اختلال در اینترنت، نه صرفاً یک مسأله فنی، بلکه چالشی در فرآیندهای تولید، گردش و مشروعیت‌بخشی به علم تلقی شد. برآیند دیدگاه‌های مطرح شده در این نشست، بر یک نقطه کانونی متمرکز بود: اینکه آینده علم در ایران، به میزان درک سیاست‌گذار از جایگاه اینترنت به عنوان زیرساخت حیاتی دانش وابسته است؛ زیرساختی که هم بر ارتباط دانشگاه و جامعه اثر می‌گذارد، هم بر جایگاه بین‌المللی علم کشور و هم بر امکان تحقق الگوهای نوینی چون علم شهروندی و دیپلماسی علمی.

اعتبارسنجی دانش را محفل کند. به اعتقاد او، این چهار مسرر نظری، با وجود تفاوت‌های بنیادین، به نتیجه مشترک می‌رسند: اینترنت برای علم معاصر عصری «پرسازنده» است، که ابزاری «عرضی» و حاشیه‌ای. وی در ادامه به تحول تاریخی جایگاه اینترنت در علم اشاره کرد و گفت نقش شبکه از دوره‌ای که حضور آن در فعالیت‌های علمی چندان محسوس نبود، به مرحله تسهیل‌گری در پژوهش‌های دیجیتال و سپس به جایگاهی رسیده است که در عین دام‌محور، محاسباتی و هوش مصنوعی مولد، به «زیستگاه پژوهش» تبدیل شده است. به بیان دیگر، بسیاری از پارادایم‌های متأخر علمی بدون اتصال شبکه‌ای اساساً امکان تحقق ندارند. سر منیعی برای تبیین این مدعا به چهار رویکرد مهم در فلسفه و معرفت‌شناسی معاصر استناد کرد. اول، با ارجاع به نظریه رسانه مارشال مک‌لوهان، اینترنت را «امتداد دستگاه عصبی مرکزی انسان» دانست؛ از این منظر، شبکه صرفاً کانال انتقال اطلاعات نیست، بلکه بخشی از ظرفیت ادراکی و ارتباطی بشر محسوب می‌شود. بنابراین قطع ناگهانی آن را می‌توان به دست رفتن عضو حیاتی در بدن تشبیه کرد. وی سپس به نظریه «ذهن گسترده» اندری کلارک و دیوید چالمرز اشاره کرد؛ نظریه‌ای که مرزهای ذهن را فراتر از مغز و بدن انسان

بدون دسترسی به اینترنت «دیپلماسی علمی» ممکن نیست

احسان قبول، رئیس مرکز همکاری‌های علمی و بین‌المللی وزارت علوم، در سخنرانی خود با تأکید بر نقش بنیادین اینترنت در نظام علم و فناوری معاصر در درون آن شکل می‌گیرد و توسعه می‌یابد.

احسان قبول: **ایران چهار سال پیش در رتبه چهاردهم تولید علمی جهان قرار داشت، اما اکنون به رتبه هجدهم رسیده است. همزمان نرخ رشد تولیدات علمی کشور کاهش یافته است. این روند علل متعددی دارد، اما اختلال در دسترسی به اینترنت بین‌المللی یکی از عوامل اثرگذار در این وضعیت است**

محدودیت‌های ارتباطی بر تولید علم، دیپلماسی علمی و تعاملات بین‌المللی دانشگاهی سخن گفت. به باور او، اینترنت دیگر صرفاً یک ابزار ارتباطی نیست، بلکه به محیطی تبدیل شده که بخش مهمی از حیات علمی جهان در درون آن جریان دارد. قلمی در ابتدای سخنان خود با اشاره به جایگاه اینترنت در مناسبات علمی امروز تصریح کرد که بدون دسترسی پایدار به اینترنت، بهره‌گیری از ظرفیت ایرانیان متخصص خارج از کشور با چالش‌های جدی روبه‌رو می‌شود. او اینترنت را شرط لازم برای تحقق «دیپلماسی علمی» دانست و تأکید کرد که جهان علم در عصر فناوری بدون این زیرساخت در عمل قابل تصور نیست.

او معتقد است تحول فناوری‌های ارتباطی موجب شده است که مفهوم «دیپلماسی علمی» نیز دگرگون شود. اگر در گذشته همکاری‌های علمی عمدتاً بر سفرهای فیزیکی، نشست‌های حضوری و تبادل‌های

دشواری‌های جدی مواجه شده است. قبول این موضوع را در چارچوب روند‌های کلان تولید علم در ایران نیز تحلیل کرد. او یادآور شد که ایران چهار سال پیش در رتبه چهاردهم تولید علمی جهان قرار داشت، اما اکنون به رتبه هجدهم رسیده است. هم‌زمان نرخ رشد تولیدات علمی کشور کاهش یافته، در حالی که برخی کشورهای منطقه از جمله ترکیه و عربستان سعودی رشد قابل توجهی را تجربه کرده‌اند. از نگاه او، هرچند این روند علل متعددی دارد، اما اختلال در دسترسی به ابزارهای پژوهش و شبکه‌های علمی بین‌المللی نیز یکی از عوامل اثرگذار در این وضعیت به شمار می‌رود.

وی در ادامه به اهداف برنامه هفتم توسعه اشاره کرد؛ برنامه‌ای که در آن دست‌یابی به جمعیت دیجیتال و سایر اعضای تازه بین‌المللی دانشگاهی و گسترش خدمات اولویت‌های کشور تعریف شده است. در همین راستا، استفاده از ظرفیت ایرانیان متخصص

مقیم خارج از کشور نیز مورد توجه قرار گرفته و سازوکارهایی برای بهره‌گیری از توان علمی آنان پیش‌بینی شده است.

به گفته قبول، بخشی از این برنامه‌ها بر آموزش مجازی، برگزاری کلاس‌های مشترک و مشارکت استادان ایرانی خارج از کشور در فرآیندهای آموزشی و پژوهشی استوار است. اما تحقق چنین اهدافی مستلزم وجود زیرساخت ارتباطی پایدار است. او تأکید کرد که قطع یا اختلال اینترنت می‌تواند این طرح‌ها را در عمل متوقف کند و ظرفیت‌های پیش‌بینی‌شده را بلااستفاده بگذارد. رئیس مرکز همکاری‌های علمی و بین‌المللی وزارت علوم همچنین به پیامدهای بین‌المللی این وضعیت پرداخت. او با اشاره به عضویت ۲۱ دانشگاه ایرانی در شبکه‌ها و مجامع علمی بین‌المللی از جمله اجلاس‌های شانگهای و بریکس گفت که استمرار ارتباطات علمی در این شبکه‌ها نیازمند حضور منظم و قابل اتکاست. از نظر وی، زمانی که به دلیل اختلالات ارتباطی امکان مشارکت مستمر فراهم نباشد، تصویری از بی‌ثباتی و عدم قابلیت اتکا در ذهن شرکای علمی خارجی شکل می‌گیرد؛ تصویری که می‌تواند در بلندمدت بر اعتبار علمی کشور تأثیر منفی بگذارد. وی همچنین تحقق هدف جذب ۳۲۰ هزار دانشجو خارجی در برنامه هفتم توسعه را وابسته به کیفیت زیرساخت‌های ارتباطی دانست. به باور او، تجربه دانشجویان بین‌المللی در محیط علمی ایران تنها به کیفیت دانشگاه‌ها محدود نمی‌شود، بلکه کیفیت ارتباطات دیجیتال و دسترسی به شبکه‌های علمی نیز بخشی از تصویر آنان از نظام آموزش عالی کشور را شکل می‌دهد.

تأثیر خاموشی اینترنت بر نهاد علم غیرقابل انکار است

محمد حسینی مقدم، عضو هیأت علمی مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، در سخنرانی خود با بررسی پیامدهای اجتماعی و علمی قطع اینترنت، استدلال کرد که در جهان امروز، اینترنت به بخشی از ساختار زندگی اجتماعی، نظام تولید دانش و تجربه زیسته نسل جدید تبدیل شده است؛ آن‌جا که محدودیت آن نه فقط یک اختلال فنی، بلکه نوعی گسست در فرآیندهای علمی، ارتباطی و حتی معنایی جامعه ایجاد می‌کند. حسینی مقدم به وضعیت نسل جدید در شرایط محدودیت اینترنت اشاره کرد و گفت: «نسلی که از کودکی در محیط‌های دیجیتال و هوش مصنوعی در سیاست‌گذاری، آموزش و پژوهش اشاره کرد و گفت ورود مؤثر به این عرصه بدون دسترسی گسترده و پایدار به اینترنت امکان‌پذیر نیست. از نگاه او، بسیاری از فناوری‌های نوظهور که آینده رقابت علمی کشورها را تعیین می‌کنند، بر زیرساخت‌های ارتباطی و شبکه‌ای استوار هستند.

یکی از محوره‌های اصلی سخنان قبول، تأثیر محدودیت‌های اینترنت بر عملکرد علمی کشور بود. وی با اشاره به تجربه دوره‌های مختل‌اختلال و قطع اینترنت در سال‌های اخیر اظهار کرد که این وضعیت تنها به حوزه ارتباطات عمومی محدود نمانده و زنجیره علم و فناوری را نیز تحت تأثیر قرار داده است. به گفته او، در برخی دوره‌ها حتی امکان دسترسی پژوهشگران به آخرین یافته‌های علمی جهان یا انتشار مقالات در مجلات بین‌المللی با

امروز بر سه ستون اصلی استوار است: علم باز، هوش مصنوعی پژوهشی و همکاری‌های بین‌المللی؛ و هر سه ستون بدون اتصال آزاد و پایدار به اینترنت با اختلال مواجه می‌شوند. به گفته او، میلیون‌ها مقاله علمی، پیش‌پای پژوهشی و ابزارهای نوین تحلیل داده در فضای ابری قرار دارند و دسترسی به آنها بدون اینترنت در عمل ممکن نیست. حسینی مقدم در ادامه به مسأله اعتماد در همکاری‌های علمی پرداخت و آن را یکی از مهم‌ترین سرمایه‌های نظام علم دانست. از نگاه او، پروژه‌های بین‌المللی بر اساس‌گویی مستمر و ارتباطی بی‌وقفه میان اعضا استوارند و هرگونه اختلال در این فرآیند به کاهش اعتماد شرکای علمی منجر شود. او هشدار داد که بی‌اعتمادی ایجادشده در همکاری‌های پژوهشی به آسانی جبران نمی‌شود و ممکن است آثار آن سال‌ها باقی بماند.

وی در همین زمینه به همکاری دانشگاه‌های ایرانی در پروژه‌های علمی بین‌المللی اشاره کرد و گفت که در چنین شرایطی، ناتوانی در انجام تعهدات ناشی از محدودیت‌های ارتباطی می‌تواند جایگاه علمی نهادهای پژوهشی را در شبکه‌های بین‌المللی تضعیف کند. به اعتقاد او، هر روز فاصله از اینترنت، فاصله‌ای انباشته با مرزهای دانش جهانی ایجاد می‌کند و در عصر شتابان هوش مصنوعی، این فاصله می‌تواند بسیار پرهزینه باشد.

بخش انتقادی سخنان او به موضوع «طبقاتی شدن دسترسی به اینترنت» اختصاص داشت. حسینی مقدم با اشاره به آینده اینترنت ویژه برخی گروه‌های علمی و حرفه‌ای، این رویکرد را رد و تعارض با ماهیت علم دانست. او استدلال کرد که اگر سیاست‌گذار برای فعالیت علمی، آموزشی یا پژوهشی دسترسی آزاد به اینترنت ضروری می‌داند، این امر خود نشان می‌دهد که اینترنت یک زیرساخت علمی است، نه امتیازی که بتوان آن را به گروهی خاص اختصاص داد. به باور او، تکنیک دسترسی به اینترنت می‌تواند به شکل‌گیری شکاف تازه میان نخبگان دیجیتال و سایر اعضای جامعه علمی منجر شود؛ شکافی که در بلندمدت بر عدالت علمی، فرصت‌های پژوهشی و کیفیت تولید دانش اثر خواهد گذاشت.

دو روایت رقیب درباره آینده سیاسی ایران

درباره استحکام یا شکنندگی یک نظام سیاسی چگونه باید داوری کرد؟

اندیشه سیاسی

بسیاری از تحلیل‌ها و نظریه‌ها در شرایط عادی شکل می‌گیرند و تا زمانی که در معرض آزمون‌های سخت تاریخی قرار نگیرند، اعتبار واقعی آنها روشن نمی‌شود. دکتر محمدباقر خرمشاد، استاد علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی معتقد است «جنگ‌ها» و «انقلاب‌ها» از معدود موقعیت‌هایی هستند که امکان سنجنش عملی این نظریه‌ها را فراهم می‌کنند و جنگ‌های تحمیلی اخیر علیه ایران، فرصتی برای آزمون فرضیات رایج درباره جمهوری اسلامی و جامعه ایران را فراهم کرد و نشان داد که برخلاف برخی روایت‌های رایج، ساختار سیاسی ایران از ظرفیت‌های نهادی، اجتماعی و فرهنگی مستحکمی برخوردار است که در شرایط بحران قدرت تاب‌آوری بالایی دارد. مکتوب حاضر، متن ویرایش و تلخیص شده «ایران» از سخنرانی اوست که در سلسله نشست‌های «جنگ رمضان» در محل دانشگاه علامه طباطبائی ارائه شده است.

آزمونی سخت

ایران در یک سال گذشته با مجموعه‌ای از بحران‌های به‌هم‌پیوسته روبه‌رو بوده است. این بحران‌ها صرفاً محدود به یک رخداد نظامی نبود، بلکه مجموعه‌ای از فشارهای امنیتی، سیاسی و رسانه‌ای را نیز شامل می‌شد. در جریان دو جنگ تحمیلی اخیر، برخی از مهم‌ترین مراکز تصمیم‌گیری و فرماندهی کشور هدف قرار گرفتند و شماری از فرماندهان و مسئولان ارشد به شهادت رسیدند. از منظر علوم سیاسی، این سطح از فشار را می‌توان یکی از شدیدترین بحران‌هایی دانست که یک نظام سیاسی ممکن است تجربه کند.

انتظار بخشی از تحلیلگران این بود که در چنین شرایطی، ساختار سیاسی کشور دچار آشفتگی و بی‌ثباتی شود، اما روند تحولات نشان داد که سازوکارهای حکمرانی همچنان به فعالیت خود ادامه دادند و فرآیندهای قانونی برای انتقال مسئولیت‌ها و ادامه اداره کشور فعال شدند. هنگامی که در یک نظام سیاسی، با حذف یا فقدان افراد، نهادها همچنان وظایف خود را انجام می‌دهند و روند حکمرانی متوقف نمی‌شود، از منظر علوم سیاسی می‌توان آن را نشانه‌ای از نهادیگی و استقرار ساختارهای پایدار دانست. آنچه در بحران‌های اخیر مشاهده شد، فعال شدن سازوکارهای پیش‌تفحص‌شده قانونی برای اداره امور کشور بود؛ امری که نشان می‌دهد ساختار سیاسی ایران صرفاً متکی به اشخاص نیست.

دیدگاه‌های



برایتند

مرح شده در

این نشست،

بر یک نقطه

کانونی متمرکز

بود؛ اینکه آینده

علم در ایران،

به میزان درک

جایگاه اینترنت

به عنوان

حیاتی دانش

وابسته است؛

زیرساختی که

هم بر رابطه

دانشگاه و

جامعه اثر

بین‌المللی علم

کشور و هم بر

امکان تحقق

دیپلماسی

علمی

پایان بخش جنگ می‌تواند حتی برخی تحلیلگران معتقد

فایده پیش‌بینی تحلیلگران با واقعیت میدان

پیش از جنگ ۱۲ روزه، در بخشی از فضای علوم انسانی این تصور شکل گرفته بود که جامعه ایران

دچار نوعی آژوئی، زلزله فرهنگی و گسست اجتماعی شده است. برخی حتی معتقد بودند که در صورت بروز یک بحران امنیتی یا حمله خارجی، جامعه ایران توان مقاومت نخواهد داشت و انسجام اجتماعی از بین خواهد رفت. اما دو جنگ تحمیلی اخیر نشان داد این تحلیل‌ها دست‌کم بخشی از واقعیت جامعه ما را نادیده گرفته‌اند. جامعه نه تنها از هم نپاشید، بلکه در بسیاری از حوزه‌ها نوعی همبستگی و انسجام ملی شکل گرفت. فرهنگ و هویت تاریخی ایران ظرفیت‌هایی دارد که در شرایط بحران خود را آشکار می‌کند و نمی‌توان صرفاً بر اساس برخی نشانه‌های مقطعی درباره گسست اجتماعی قضاوت کرد. اکنون علوم انسانی و علوم اجتماعی باید با نگاهی انتقادی به برخی فرضیات خود بازگردند. جامعه ایران باید آن‌گونه که هست مطالعه شود، نه آن‌گونه که برخی تحلیلگران تصور می‌کنند یا دوست دارند باشد. رخدادهای اخیر نشان داد بخشی از تحلیل‌های موجود درباره وضعیت اجتماعی ایران نیازمند بازنگری جدی است؛ زیرا واقعیت میدان با برخی پیش‌بینی‌ها فاصله قابل توجهی دارد.

قدرت نرم ایران

در جهان امروز مؤلفه‌های قدرت تغییر کرده‌اند. صرف برخورداری از توان نظامی یا اقتصادی برای اثرگذاری کافی نیست و کشورها ناگزیرند از منابع قدرت نرم نیز بهره‌گیرند. «مردم‌سالاری دینی» از ابتدای انقلاب اسلامی به عنوان الگویی متفاوت در برابر الگوهای رایج غربی مطرح شد و توانست میان مشروعیت سیاسی، مشارکت عمومی و هویت فرهنگی پیوند برقرار کند. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این الگو، توانایی آن در بازتولید مشروعیت سیاسی و اجتماعی در شرایط مختلف است؛ موضوعی که در دوره‌های بحرانی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. «مردم‌سالاری دینی» سازوکاری برای بازتولید سرمایه اجتماعی و تقویت مشروعیت سیاسی محسوب می‌شود. مشارکت مردم در انتخابات، حضور در عرصه‌های مختلف اجتماعی، نقش‌آفرینی نهادهای مدنی و استمرار فرآیندهای قانونی، تمهیداتی هستند که ظرفیت‌هایی هستند که قدرت نرم جمهوری اسلامی را شکل می‌دهند.